

بارها خوانندگان عزیز مجله هنر و مردم طی نامه‌هایی از ما خواسته‌اند که اطلاعاتی پیرامون رقص در ایران به آنان داده شود، از این رو مجله هنر و مردم کوشش کرد تا در این زمینه هنری مطالبی تحقیقی فراهم آورده، درج کند. در این راه از آقای یحیی ذکاء محقق ارجمند که تحقیقاتی مفصل پیرامون رقص در ایران بعمل آورده‌اند کمک گرفته شد. ضروریست پیش از پرداختن به این هنر در سرزمین خود، سخنی کلی پیرامون رقص در دنیا بمیان آوریم، از این رو، بیش از آن به درج دو فصل از کتاب «تاریخ رقص» History of the Dans نوشته ریچارد کراوس R. Kraus زیرعنوانهای «رقص در فرهنگهای بدوی» و «رقص‌های فرهنگی پیش از مسیحیت» با ترجمه آقای مسعود رجب‌نیا مترجم و محقق ارجمند می‌پردازیم. امیدواریم این اقدام پاسخی مناسب به نیازهای بسیاری از خوانندگان علاقمند مجله باشد.

رقص در فرهنگهای بدوی

و پوشاك و همه ضروریات تأمین می‌کرد. دست ایشان را برای رقص باز می‌گذاشتند... پس آیا شگفت خواهد بود که رقص و موسیقی و هنر در صدر فهرست سهم فرهنگی آفریقا در تمدن جهان قرار گیرد؟ آیا شگفت خواهد بود که رقص تا آن حد از استادی برسد که سرش را چنان چرخ دهد که بیننده جز شیئی مبهم چیزی نبیند؟.. یا آنکه بتواند از زمین جستی بزند و پاها را چنان باز کند که پنداری با پاهای دراز کرده روی زمین نشسته است و چنان بر نشین خویش بر زمین بیاید که آنی نگذشته بار دیگر گرندی ندیده به هوا پیرد؟ آیا شگفت خواهد بود که ببینیم گروهی از سیصد جنگاور با نیزه رقص کنند و نظم نیزه‌ها يك انگشت با دیگران تفاوت نداشته باشد؟ چرا رقص برای جامعه‌های بدوی چنین اهمیتی داشته است؟ وظایف آن چه بوده است؟ رقص را برای وسیله ستایش و گونه‌ای بیان قوت و یگانگی و همپستی قبیله‌ای و راهی برای تماس و همراهی و هم‌نفسی دوجنس و وسیله ارتباط و درمان روحی به کار می‌بردند. چنین می‌نماید که رقص همچون وسیله بیان و نمود زیبایی در میان قبایل بدوی کمتر به کار برده شده باشد و در برابر تماشاگر رقص نمایشی نمی‌شد و رقص وسیله لذت اجراکنندگان آن بود. همچنین رقص را نمی‌توان وسیله تفریح بعد از کار گرفت چون در میان اقوام

رقص در میان همه مردم و تمدنهای جهان موجود است. در میان مردم بدوی که در آنجا وظایف اجتماعی و دینی را می‌توان آشکارا دید رقص وظیفه‌ای مهم در سراسر زندگی افراد دارد. نکته مهم آن است که در هنگام تصور جامعه‌های بدوی بدانیم که در شناخت این جامعه‌ها ارزیابی علمی فرهنگی و اقتصادی در پیشرفت فرهنگ سهمی شایان دارد. الگوی آموزش و دین و رسوم اجتماعی ممکن است بسیار پیچیده باشد و هنرها ممکن است همچنین بسیار مقرون به خرد و دانش باشد، در اینجا سروکار ما با جامعه‌هایی است که اساساً قبیله‌ای هستند و در محیط روستایی زیست می‌کنند و بیشتر روزی خود را از راه شکار و کشاورزی فراهم می‌کنند.

در چنین فرهنگهایی چه در گذشته و چه در حال، رقص شکل عمده بیان حال اجتماعی و رسم دینی است و هنری است سودمند و در همه جا حاضر. پیرل پرموش رقص زنگی آمریکایی که برای بررسی رقص نیاکانش به آفریقا رفت با نظر باریک‌بین يك مردم‌شناس می‌نویسد:

تأثیر رقصان حرفه‌ای در آفریقا بسیار شگرف بود. رقصان حرفه‌ای در همه رسوم و همه ضیافتها و همه اجتماعات مهم که باسلامتی و رفاه قبیله مربوط بود مورد درخواست بودند. در برابر خدمات ایشان قبیله ایشان را از لحاظ خوراك

بدوی کار و استراحت از هم جدا شدنی نیست. تفریح و رسوم و بازی همه با کار ثمربخش و خلاق ارتباط دارند.

رقص در میان مردم بدوی چگونه آغاز شد؟ داگلاس کندی می‌گوید که هدف جنبه دینی رقص معمولاً برقراری رابطه است با نیروهای نادیدنی که خوراک فراهم می‌کنند و فراوانی پدید می‌آورند و آب و هوا را تنظیم می‌کنند و در جنگها پیروزی می‌دهند و از این راهها رفاه و خوشبختی قبيله و ادامه حیات را میسر می‌سازند. آدمی اصلاً برای آن به رقص پرداخت تا خدایان را در مسایل مهم زندگی برسر لطف و مرحمت بیاورد. کندی می‌نویسد:

با روبه ضعف رفتن ایمان وابسته به دین بدوی رقصهایی که نمایشگر ایمان و دین بدوی بود گواينکه فوراً به کناری گذاشته نمی‌شدند ولی اندک اندک صفت و مشخصات آنها دگرگون می‌شود. صورت و ظواهر رسوم می‌ماند ولی بعضی از محتویات جادویی آن ناپدید می‌شود. رقص هم دیگر خرد خرد جنبه وظیفه پزشکی خود را از دست می‌دهد و کم‌کم هنرمند نمایی می‌شود. در واقع این رسم و آئین به صورت هنر درمی‌آید. در این چنین حالتی رقصهای فولکلوری سرزمینهای مختلف اروپا از وضع رسوم بت پرستی کهن بیرون آمدند. همچنانکه خود بت پرستان به آئین مسیحیت گرویدند و ایمان کهن خود را از دست نهادند... در کشورهای صنعتی. در انگلستان هنوز بعضی رسوم کهن از روزگار پیش از مسیحیت دست نخورده مانده‌اند و هنوز هاله جادویی بدوی را دارند.^۴

شاید یکی از موارد استفاده از رقص همانا ادا و اطوار بود برای بیان مطالب. سوزان لنگر^۳ درباره تحول زبان و ژستهای مفهوم‌دار و اینکه چگونه آدمیان بعضی آداهها و حرکات را برای بیان مفهوماها به کار گرفتند به شرح و تفصیل نوشته است. کم‌کم به کار بردن ژستهای مفهوم‌دار و شکلک درآوردن و ادای بعضی اصوات گلوبی و اجرای حرکات برای تقویت معنی آنها موجب پدید آمدن رقص شد به منظور بیان داستانی یا رساندن خبری. به سبب فقدان زبان غنی آدمیان شاید ناچار شدند ژستهای قابل تشخیص و شناختنی را به کار برند و گاهی هم بدان حرکات همراه با آوای خروش جانوران یا اصوات دیگر عوامل طبیعت و نیز اگر کلماتی هم شناخته بودند بیفزایند. زبانی که با حرکات دست در رقص هند شرقی معمول است یا زبان دستی در رقص و زبان علامتی

مندرج در رقص سرخ‌پوستان هردو مثالهایی هستند از این گونه ارتباط ژستی دقیق و رسا.

تد شاون می‌گوید که با پیشرفت و پیچیده شدن تمدن و فرهنگ بر وسعت دامنه مفاهیم و شیوه بیان آنها افزوده شد. برای بیان داستان يك شکار یا سفر بسیاری مفاهیم باریک را می‌بایستی با ژست و حرکات برسانند. رسم بر این جاری شد که در آغاز پیکار و پس از پیروزی و در عروسی و تولد و تعمید و نام‌گذاری و تدفین رقص کنند. هرچه بر شاخه‌ها و شعبه‌های قبایل و تیره‌ها افزوده می‌شد و درجات و مقامات و مشاغل افزوده می‌گشت لازم آمد که رسوم و آئین دینی را هم گروهی پاسداری کنند تا درست اجرا شود. بدین گونه طبقه‌ای برای این کار پدید آمدند.

بعضی کسان رقصان بهتری بودند و می‌توانستند به آستانه جذب و شور و شوق بالاتری دست یابند و به خدا نزدیکتر شوند. در این حالات بدین گونه رقصان جادویی بعضی امور خواب‌نما می‌شد یا در عالم غیب می‌دیدند و بعضی سخنان نبوت گونه بر زبانشان می‌رفت. این رقصان نخستین، قدرت و احترام و اهمیت خاصی یافتند و بدین گونه مردمی با نام شمن یا پزشک جادوگر پدید آمدند. طبقه کاهن این چنین پدیدار شد.^۱ یکی از منابع مهم الهام و انگیزش رقص بدوی حرکات پرندگان و جانوران بود. انسان پیش از تاریخ و آغاز بدویت بی‌گمان جانوران پیرامون خویش را مراقبت می‌کرده است. آنها را برای فراهم ساختن خوراک و پوشاک شکار می‌کرده و برای جان بدر بردن و ادامه حیات با آنها پیکار می‌کرده و از دلیری و زیبایی و چاره‌گری و نیرنگ بازی آنها نیک آگاه بوده است. بیشتر مردم بدوی به کیش آئیمیس^۲ (یا اعتقاد به اینکه همه چیزها و مظاهر طبیعت روح دارند) متمایلند و جانوران را دارای روح می‌پندارند و با خود بسیار همانند

1 - Pearl Primus, "Out of Africa", in the Dance Has Many Faces, by Walter Sorell (New York: The World Publishing Co. 1957) pp. 35651.

2 - Douglas Kennedy, England's Dances (London; G. Bell Sons, Ltd. 1950), pp. 31-32.

3 - Suzanne Langer.

4 - Ted Shawn, Dance We Must (London, Dennis Dobson Ltd., 1946) p. 55.

5 - Animism.

می‌شمارند. در میان بسیاری از قبایل اندیشه مسخ و تناسخ کاملاً پذیرفته شد و جنبه ایمانی داشت. این عقیده عوامل طبیعی پیرامون آدمی را رازگونه ساخته بود و خورشید و ماه و ستارگان و شب و روز و فصلها و سال و زندگی و مرگ را این رازگونه‌گی درمیان گرفته بود. بیشتر قبایل بدوی به جادو اعتقادی راسخ داشتند و هنوز هم دارند. به هیچ‌گونه دیگری نمی‌توانستند رشد گیاه یا آمدن بیماری به بدن و رعد و برق یا سرنوشت را توجیه کنند.

بدین‌گونه انسان بدوی جانوران را از نزدیک زیر نظر داشت و خود را با آنها یکسان و همانند می‌دید و به آنها نیروهای شگفتی نسبت می‌داد و شکل آنها را می‌کشید و می‌کند و داستان دربارهٔ آنها می‌ساخت. همچنین آنها را می‌رقصاند. بی‌گمان یکی از انگیزه‌های آدمیان بدوی به پرداختن به رقص همانا حرکات رقص‌گونه و رقص‌وار جانوران بود. زیرا بسیاری از حشرات و پرندگان و مرغان و جانوران و حتی ماهیها حرکاتی می‌کنند که بیننده را یاد رقص می‌اندازد. جورج والد^۱ که استاد زیست‌شناسی دانشگاه هاروارد است متوجه شده است که بسیاری از رفتارهای آدمیان از جنبشهای جانوران سرچشمه گرفته است. می‌گوید که مثلاً ترس و خشم از لزوم آماده ساختن برای دست زدن به کاری بی‌درنگ و شدید مانند پیکار و رزم با کسی یا گریز سرچشمه می‌گیرد. همچنین بعضی حرکات زنبوران را از شیوه رفتار اجتماعی و به منظور دادن اطلاع و اخذ تصمیم می‌داند. تشریح این موضوع مبتنی است بر فعالیت‌های یک پژوهنده استرالیایی به نام کارل فون فریش^۲ که دریافت که بعضی حرکات تکراری رقص‌وار زنبوران برای آگاه ساختن دیگران بود از یک منبع بزرگ شیره گل. اینک از یک بررسی دیگر نقل می‌کنم.

... کشف کرد که رقص را برای جست‌جوهای تازه‌ای برای کندو به کار می‌برند. هرگاه که جای مناسبی برای کندو یافتند باز می‌گردند و در برابر انبوه زنبوران می‌رقصند. هرچه جای پیدا شده شایسته‌تر باشد رقص هم طولانی‌تر و شدیدتر خواهد بود. زنبوران کارگر دیگر هم که از جای جدید پیشنهادی آگاه گشتند می‌روند و آنجا را بازدید می‌کنند و به رقص نظر خود را ابراز می‌دارند... بدین‌گونه انبوه زنبوران به توافق کامل می‌رسند و به سوی جای کندوی تازه پرواز می‌کنند...^۳ میرلو می‌گوید که حرکات رقص‌وار میان بعضی ماهیها به‌ویژه در هنگام جفت‌گیری و تخم‌گذاری

مشهود است. میرلو همچنین از رفتار جمعی و گروهی مورچگان سخن می‌گوید که باهم به شیوه‌های خاصی حرکت می‌کنند.^۴

زاخس از رقص پرنده‌ای لك لك وار که بومی استرالیای شمال شرقی است یاد می‌کند که در پیرامون آن حدود بارش و شیوه‌ای زیبا و چشم‌نواز می‌پرد که همانند رقص است. این پرنده را دیده‌اند که به گروه چندصدتایی در نواحی مردابی دورافتاده زندگی می‌کنند. با آرایشی چهارگوشه‌ای با ریتم و زیبایی خاص باهم پرواز می‌کنند:

به گروهها ده‌تایی یا بیشتر پیش می‌رفتند و بازمی‌گشتند، گاهی برپاهای دراز خویش بر روی پنجه‌ها می‌ایستادند و با روش زیبا در برابر هم تعظیم می‌کردند و سپس جفتها به نوبت با گام مخصوص دور می‌گشتند و دیگران سر را به بالا و پائین و این‌سو و آن‌سو با لحن و ضرب گام آن جفت می‌چینانند^۵ شاید رقص‌وارترین حرکت و بازی از گونه‌ای باشد از شامپانزه‌ها که بسیار همانند رقص است. یک پژوهنده آلمانی به نام کوهلر^۶ گروهی از این میمونهای درشت را مدتها در زیر نظر داشت و از رفتارهای گوناگون ایشان به هنگام آمدن یک فرد تازه‌وارد یاد می‌کند. آنها برای رسیدن به چیزی یا بالا رفتن، از آلت و وسیله استفاده می‌کردند و «گونه‌ای رقص یا بازی» انجام می‌دادند و بسیاری صداهای آهسته و بلند و اندوهگین و خوش برمی‌آوردند. دوتا از این میمونها به نامهای چگر و گراندن^۷ بازی گشتن دور خود را به شیوه سماع درویشان به هنگام دوستی و صمیمیت‌ابداع کردند که دیگران از آن بسیار لذت می‌بردند. شباهت این حرکات به رقص هنگامی شگفت همانند و شبیه شد که یکی از شامپانزه‌ها بازوانش را به‌طور افقی باز کرد و همچنان به‌دور خویش می‌گشت. گروه شامپانزه‌ها گاهی دور تیری می‌گشتند و با فریاد کوفتن شدید یک پا ضریبی و ریتمی مهم می‌ساختند^۸ بعضی میمونهای وحشی را دیده‌اند که دست به دست هم داده و با ریتم در دایره‌ای یا در خطوط موجدار حرکت می‌کنند و گاهی خود را با برگی یا شاخه‌ای آرایش داده‌اند طبیعی است که مردم بدوی که این‌گونه حرکات رقص‌وار جانوران را می‌دیدند از آنها تقلید می‌کردند. شاید تصور می‌کردند که با پیروی از حرکات آنها دارای نیرو و نیرنگ بازی ایشان می‌گردند. همچنان که این‌گونه مردم چنین می‌اندیشند که هرگاه ناخنهای گرفته شده کسی را به دست

آوردند براو چیرگی و تسلط می‌یابند. منظور انسان بدوی از تقلید از حیوانات قسمتی برای داستان‌پردازی و تجسم حکایت یا برای ایجاد سرگرمی یا برای بازگو کردن ماجرای بوده است. باری همچنانکه از جانوران در اساطیر و داستانهای افسانه‌ای یاد شده و بارها در کنده‌کاریها و نقاشیها صورت آنها را نگاشته‌اند همچنین رقص بسیاری از مردم بدوی هم چه بسا تقلیدی باشد از حرکات رقص‌وار حیوانات.

تقلید ناقصی از حرکات حیوانات حتی هنگامی که با به‌کار بردن ماسک و پوست یا شاخ آنها هم باشد باز کافی نیست. چنانکه لنگر گوید آدمی از جانوران به داشتن رسوم و احساس و خرافات و نبوغ علمی ممتاز است. زندگی آدمی پر است از رسوم و آئین که معجونی است شگفت از عقل و رسم و واقعیت و رویا. کم‌کم در زمان انجام دادن رسوم زبان آدابی و حرکتی تقلیدی انسان بدوی مبدل به اعمال سنوبلیک باضابطه و اصولی شد و رقص را باعمل و آواز و سخن گفتن بدوی در آمیخت و ایمان همگان به مؤثر بودن این ترکیب شگفت بالا گرفت. همه امور طبیعی و دگرگونیهای آن را این رقصها تعیین می‌کردند، لنگر می‌نویسد:

ظاهراً کوششهای بی‌ثمر وحشیان برای نزول باران با رقص و نواختن طبل به هیچ‌روی اشتباهات عملی نیستند. اینها رسومی هستند که در آن باران هم قسمتی دارد. سفید پوستانی که رقصهای باران سرخ‌پوستان را دیده‌اند غالباً اظهار نظر کرده‌اند که در موارد بسیار فراوانی «هنجر شده است» به نزول باران. کسانی که بد باور هستند چنین اظهار نظر می‌کنند که رهبران رقص چنان به هواشناسی مسلط‌اند که می‌توانند رقص را هنگامی ترتیب دهند که با باران همراه شود. چه بسا که این گمان ایشان درست باشد ولی کار رهبران رقص شیادی نیست. اثر «جادویی» است که رسم و آئین را پایان می‌بخشد و تکمیل می‌کند... برای باران می‌رقصند و عناصر و عوامل طبیعت را برای انجام وظیفه می‌خوانند... اگر آسمان و زمین درخواست او را اجابت نکنند رسم و آئین مزبور بی‌نتیجه و بی‌ثمر خواهد ماند^{۱۴}...

قدرت اعتقاد مذهبی در میان مردم بدوی بسیار فراوان است. غالباً مایه پدیده‌هایی می‌شود که جز از این راه از طریق عقلی نمی‌توان تعبیر و توجیه کرد. درویشی که دوازده یا پانزده ساعت یکسره می‌رقصد و پیوسته به‌گرد خویش می‌گردد بی‌آنکه لغزشی بخورد آنچنان ضابطه بسزایی از پایداری و

تسلط بر خویشتن نمودار می‌سازد که باور کردنی نیست. یک رقص وودوئی^{۱۵} هند غربی بر صفحه‌ای آهنین برفراز آتش می‌نشیند و تنش بر آهن تافته نمی‌سوزد. رقصان چرتویا در حال خلسه در اندونزی بارها دشمنهای تیز را با چنان شدتی به‌سینه می‌زنند که خم می‌شود، با اینهمه گرنده نمی‌بینند. آیا اینها چشم‌بندی و حقه‌بازی به‌شمار می‌روند؟ در بعضی موارد ممکن است این تصور درست باشد. اما آنقدر نمونه‌های فراوانی ازین گونه رسوم بدوی مشاهده شده است که نمی‌توان در استواری نیرو و قدرت این اعتقادات تردید کرد. شاید بتوان این امور را با هیپنوتیسم توجیه کرد. با اینهمه انسان بدوی چون می‌دید که این رسوم «ثمربخش» گشتند به آنها اعتقادی راسخ و استوار می‌یافت و آنها را حافظ و نگهدار آسمانی خویش می‌پنداشت. در هر جنبه‌ای از زندگی از خوراک و سر پناه و پیروزی در جنگ مصونیت در برابر قوای طبیعت و آفرینش به کسب نظر مرحمت خدایان و طبیعت دست می‌زد. انسان بدوی البته دلبستگی فراوانی به ادامه نسل و قوام قبیله داشت و برای رسیدن به این هدف دست به کارهای جادویی می‌زد. بسیاری از رقصهای بدوی به امر باروری وابسته است و در رسوم مربوط به آغاز بلوغ و نامزدی و ازدواج و تولد انجام داده می‌شود. همچنانکه هنرمند بدوی

6 - George Wald.

7 - Karl von Frish.

8 - The New York Times, March 15. 1944, p. 40.

9 - Joost Meerloo, The Dance (New York: Cuilton Book Company/, 1940) pp. 45-46.

10 - Curt Sacks, World History of the Dance (New York: W. M. Noton & Company, 1937), p. q.

11 - Kohler.

12 - Tscheg, Granh.

13 - Suzanne Langer, Philosophy in a New Key: A Study in the Symbolism of Reason, Rite, and Art (New York: the New American Library, 1942, 1951), p. 114.

14 - Suzanne Langer, Philosophy in a New Key: A Study in the Symbolism Reason, Rite and Art (New York: The New America Library, 1942, 1951), p. 114.

15 - Voodoo.

معمولاً آنچه می‌خواهد برساند با شیوه‌ای خاص آشکار می‌کند در رقص بدوی هم آنچه باید گفته شود نمودار می‌کنند. هاکنسون در این باره می‌نویسد:

... هنر بدوی نمودار سازنده و قراردادی و قابل فهم گروهی است که اثر هنری برای ایشان فراهم شده است. هنرمند خانه و لوازم آن را تزیین می‌کند و رسوم مربوط به تولد و بلوغ و ازدواج و یاد نیاکان و شکار و درو و فصول و جنگ را ترتیب می‌دهد. هنرمند بدوی در واقع پیشه‌ور است. او با اجتماع خویش پیوندی ضروری دارد. در حالی که در اجتماع ما هنرمند متخصص است و بیگانه نسبت به قراردادهای اجتماع خویش. در اجتماع بدوی هنر ضرورت است و تنها وسیله خط و التذاذ نیست... هنر... اثری زیبا می‌آفریند که هم لذت بخش است و هم ضروری و پدیده‌ای است سودمند برای اجتماع و هنرمند و پیشه‌ور از طریق آن با دیگر اعضای جامعه در استفاده از اثر خویش معمولاً در رقص و رسوم و ضیافتها شریک می‌شود.^{۱۶}

هاکنسون می‌گوید که غالباً هنر از رقص و رسوم برای نمودار ساختن پدیده‌های کاملاً آشکار جنسی استفاده می‌کند. امور جنسی و خود آن نشان داده می‌شود منتهی با اندکی ابهام و استعاره و چه‌بسا که تزیین اشیاء هنری مردم بدوی در واقع نشانه‌های جنسی دارند و مردم قبیله‌ای که از آن اشیاء بهره می‌گیرند این نشانه را خوب می‌شناسند.

به گفته زاخس رقصهای باروری چه‌بسا که از دومی مرحله مختلف روابط جنسی ریشه گرفته باشد از هم‌نفسی و عشق‌بازی و از خود عمل لقاح جنسی. در بعضی موارد و حتی نشانهایی از عمل لقاح را در رقص نمودار می‌سازند. کوخ گرو نبرگ^{۱۷} یک رقص باروری را که در میان سرخ‌پوستان کوبنا در برزیل^{۱۸} معمول است توصیف می‌کند که زاخس آن را نقل کرده‌است. رقصان نمونه ساختگی بزرگ آلت مرد را با دو دست در نزدیک تن خویش می‌گیرند.

در حالی که پای راست را محکم به زمین می‌زنند و آواز می‌خوانند - بالای تن خویش را به سوی جلو خم می‌کنند. ناگهان با شدت می‌پزند و حرکات عمل مجامعت را نمودار می‌سازند و ناله‌های بلند می‌کنند... با خود باروری و مجامعت را در همه‌جای خانه پر می‌کنند... به میان زنان می‌پزند و آلت مردانه‌ای که دارند به هم می‌زنند^{۱۹}....

زاخس رقص بدوی را به دو نوع کلی تقسیم می‌کند.

آنها که با تن ناسازگارند و آنها که سازگارند. به‌طور کلی رقصهای «ناسازگار» آنها هستند که رقصان خوشتن را به حالت‌های هیجانی و جذبه‌ای عصبی فوق‌العاده می‌اندازند. سرود و آواز با نفس‌های به شماره افتاده خواننده و حرکات شدید و خارج از اراده می‌کنند. عملیات وحشیانه و عجیب و پرشور و جذبه است. رقصان چه‌بسا که به‌خوابی آمیخته به بیداری و عالم‌خلسه روند که در اصطلاح طبی گویا بدان حالت صرع‌وار گویند که عضلات با شدت منقبض و منبسط می‌شود و حتی به بالا افکندن و بر زمین زدن تن هم بکشد. مثالی از این‌گونه رقصها را که در جامعه سری قبیله‌وایی در اونیاموزی آفریقا^{۲۰} معمول است به‌دست می‌دهد:

... ناگهان رقصان به حرکات شدید می‌افتند. همه قسمت‌های بدن ایشان به لرزه می‌افتد و همه عضلات بازی می‌کنند و استخوان‌ها چنان به لرزش می‌افتند که پنداری پیوسته به بدن ایشان نیستند. طلبها با صدبی بلندتری طنین می‌افکنند. تنه‌اشان از عرق از سر تا پا خیس می‌شود. سپس می‌ایستند آنچنان که همچون مجسمه خشک شده باشند. فقط حرکات عجیب و آسمانی‌گونه عضلات ادامه می‌یابد. آنگاه چون شور و جذبه به‌اوج شدت رسید ناگهان آنچنان که پنداری صاعقه بریشان فرود آمده باشد می‌افتند و تا زمانی بر زمین درحالی که گویی حال بیخودی و بی‌خبری است می‌مانند. پس از اندک مدتی باز مراحل گذشته تجدید می‌شود^{۲۱}.

همچنین رقص «ناسازگار» را از نوعی می‌داند که بر اساس حالت ضعف با حرکات بیخودی و بیهوشی قرارداد. در این رقص آنچه‌را که حال تسلیم کامل به شوریدگی و آشفتگی بود به‌حالتی از هنر با ضبط نفس تبدیل می‌شود و حرکات در ضبط اراده رقص درمی‌آید و لرزش و جنبش عضلات با حال بیخودی و ناآگاهی منحصر می‌شود به‌قسمتی از تن رقصان. در هیچ لحظه‌ای از رقص بدن او سراسر دچار نشئه کامل نمی‌شود. هرگز گردن یا صدمه بزرگی به خود نمی‌رساند.

رقص «سازگار» با تن آن است که تن را دچار «حقارت یا تنزل» نمی‌کند بلکه آن را «برمی‌کشد». رقصان با حرکات مکرر به آستانه شور و جذبه می‌رسد. رقص پر قدرت است با حرکات انعکاسی و خود به خودی نیرومند و هر عضله‌ای تا حد اکثر امکان کشیده می‌شود و با حرکات لذت بخش به سوی جلو و بالا حال و جذبه و شور دست می‌دهد. حرکات

عبارت هستند از جهش و برخاستن و برداشتن و نواختن سیلی و فروگرفتن بر زمین و گام بلند برداشتن و به جلو ناگهان خم شدن. چنین رقصهایی مثبت هستند.

حرکات خاص رقص بدوی ممکن است شامل چرخ زدن و جهش و لرزش و قردادن و گام بلند برداشتن و بر زمین محکم فروگرفتن باشد. بعضی رقصها به ویژه رقصهای شرقی گرایش به حرکات باریک و بسیار دقیق دارند. این رقصها غالباً به طور بسیار محدود انجام داده می شود و همراه است با حرکات تابدار و خم شدن به پشت و پیش و آویزان شدن همراه با علامات دست و بازو. در بعضی رقصهای جزایر اقیانوس آرام به ویژه مجمع الجزایر مارشال زنها روی پاشنه ها و در بعضی دیگر چهار زانو می نشینند. غالباً رقصها در چنین وضعی مستلزم کف زدن با ضربهای بغرنج و پیچیده است یا با به کار بردن پوست نارگیل با وسایل دیگر برای ایجاد اثر طنین ضرب ملازمه دارد.

کیفیت حرکات بسیاری از رقصهای بدوی را آگتزدومیل خوب توصیف کرده است:

همه مردم بدوی ... که پابرنه راه می روند و بی مصون داشتن تن بازو یا سپر یا وسایل دیگر به شکار می پردازند دارای برخی مشخصات یکسان هستند. ریتمها را شدید اجرا می کنند و با تن خم شده مانند جانوران یا پاورچین با حالت احتیاط آنچنانکه شکاری یا دشمنی در دسترس دیده باشند می رقصند. این خانم پیشنهاد می کند که به سبب برهنگی و قابلیت فراوان از پای درآمدگی اینان با تن خمیده می روند تا اعضای رئیسه تن خویش را از گزند مصون دارند. ریتم و حرکات بغرنج پاندر رقصهای بدوی بسیار مهم دانسته شده اند و کمتر به حرکات چشم گیر یا لرزشهای تن دست می زنند. رقص همچون یک بخش از رسوم بدوی ساعتها اجرا می شود. بدین گونه هم بر تحمل و پایداری تأکید می شود و هم بر شدت حرکات و نیز پیروی دقیق از قواعد رقص.

موضوعات رقص بدوی فراوان است. چنانکه گفته شد بسیاری از آنها رقص جانوران است و غالباً با ماسک که به رقص قدرت خداوار یا جادویی جانور موضوع رقص را می دهد. گاهی پوست یا شاخ آنها را بر تن می کنند یا بر سر می گذارند. این رقصها مقدمه یا دیباچه رفتن به شکار است و گاهی بخشی است از رسوم باروری. رقصهای جنگی در همه قبایل جهان مشاهده می شود. غالباً این رقص با اسلحه است با

حرکات جنگاوری. گاهی رقاصان تا حد عصبانیت و نشئه یا خلسه می رسند. در بسیاری از فرهنگهای کهن اساطیر را نمودار می سازند که بیشتر مشتمل است بر جنگ نیک و بد یا خیر و شر و زندگی و مرگ. رقصهای دیگر شامل موضوع ستارگان است که رقاصان به جای خورشید و ماه و ستارگان دیگر بازی می کنند.

در میان سرخ پوستان دشتهای امریکا جای رقص راچنان بر می گردیدند که چهار گوشه مقدس و مشخص داشته باشد که هر یک به افتخار یکی از خدایان ناظر بر هر یکی از جهات اصلی نامیده شده است. در میان قبیله چروکی^{۲۳} این جهات اصلی به نام سرزمین خورشید (مشرق) و سرزمین منجمد (شمال) و سرزمین تاریک ساز (مغرب) و واهال^{۲۴} (جنوب) نامیده می شد. هر یک از آنها رنگی خاص داشتند و هر رنگی علامت و نشانه مفهومی بود. سفید با سرخ غالباً برای صلح و تندرستی بودند و سرخ تنها نشانه پیروزی و کامیابی در کاری و آبی برای شکست دادن یک دشمن نیرنگ باز و چاره گر و سیاه برای کشتن او به کار می رفت.

یکی از مشهورترین رقصهای سرخ پوستان دشت رقص خورشید بود. رادین رقص را آنچنانکه او گالاداکوتا^{۲۵} اجرا می کنند توصیف کرده است. اساساً این رقص را برای التیاء و خواهش از خدایان جهت پیروزی از جنگ پنداشته اند و نمودار بیرحمانه ترین آزمایش دلیرانی است که در آن شرکت دارند. معمولاً آنرا جنگاوری انجام می داد که سوگندی در بحرانی ترین لحظه های عمر خویش جهت جلب یاری

16 - Tore Hakansson, "Set in Primitive Art and Dance", in the Encyclopedia of Sexual Behavior, eds. Albert Ellis and Albert Abarbanel (New York: Hawthoon Books, Inc., 1941), pp. 154-40.

17 - Koch-Grunberg.

18 - Cobena Indians Brazil.

19 - Sachs, op. cit., p. 157.

20 - Wayee in Unyamweci: Africa.

21 - Ibid., p. 18.

22 - Agnes de Mille, The Book of the Dance (New York: Golden Press, 1963), pp. 32-33.

23 - Cherokees.

24 - Wahala.

25 - Oglala Dakota.

خدایان خورده بود. پس از به جای آوردن بعضی رسوم رازگونه و سری برای پالودن نواخته و تازه کار و علی‌الرسم برای آماده ساختن جستجویی جهت یافتن تیر وسط میدان رقص درمی‌گیرد. چون درخت مناسبی یافته شد آنرا می‌اندازند و به اردو می‌آورند و برپا می‌دارند. آنگاه دورانی از روزه‌داری و دعا و سرودخوانی و تقدیم هدایا به خدایان به مدت چند روز و چند شب ادامه می‌یابد.

رقص خورشید متضمن يك اوج غم‌انگیز شکنجه خویش می‌باشد. پزشك قبیله پوست سینه جنگاور را از زیر نوك پستان آنچه‌آنکه میان شست و انگشت اشاره بیاید می‌گیرد. در اینجا شکافی ایجاد و سیخی در گوشت فرو می‌کند. سپس سیخ را با ریسمانهای موپین یا چرمین به تیر وسط می‌بستند و جنگاوران به رقص می‌پردازند و سینه را می‌کشیدند و چشم به پرتو کور کننده خورشید می‌دوختند تا آنکه سرانجام گوشت سینه جدا و کنده شود و سیخ و ریسمانها بیفتد.

... همچنانکه می‌رقصند چپق عقاب را در دهان دارند که از عضروف‌نشین میان پر عقاب است. جنگاور در این فلوت پر عقابی در سراسر دوران رقص می‌دمد. رقص به شیوه جهش بز انجام می‌شود باتن و پاهایی بی‌حرکت و همه حرکت در نوك پنجه. رقاچان به خورشید خیره می‌شوند در عین اینکه دستها را به دوطرف در وضع «خبردار» نظامی نگاه می‌دارند و کف دست را به سوی جلو یا دستها را به سوی بالا و اندکی باز باز اوپیه ۴۵ درجه و انگشتان باز به سوی خورشید می‌گیرند...^{۳۶} این شیوه حرکات تا چند ساعت می‌کشید که جنگاور مردی خویش را با تکمیل رسوم با کامیابی ثابت می‌کرد. برای درك این رقص باید بدانیم که این پاره‌ای است از اعتقاد کلی مذهبی و متضمن يك نشانه خاص و يك دعا و نیایش که صدها سال از عمر آن می‌گذرد. از لحاظی این نمایش مفصلی است که همه هنرها را مشتمل است و بر حسب کمال رسوم و با مراعات همه باریکترین دقایق مربوط انجام داده می‌شود.

فرگوسن می‌نویسد:

بیشتر مراسم سرخ‌پوستان بسیار مفصل است که چندروز طول می‌کشد و در آخرین روز یا شب به رقص می‌پردازند. به بیگانگان تنها تماشای رقص اجازه داده می‌شود. رسوم نهانی و رازگونه در جایگاه پزشك صورت می‌گیرد و تنها اعضای تیره با رقاچان اجازه حضور دارند. گاهی اینها تاریخی یا

افسانه‌ای هستند و زندگی همه مردم یا یکی از قهرمانان را نمودار می‌سازد. غالباً محرابهای مفصل می‌سازند و باترینات سنبولیک مفهوم‌دار نقاشیهای به رنگ سرخ که در لحظه‌های خاصی آنها را ویران می‌کنند و با دقت خاص و باریک بینی فراوان جامه‌های رقص می‌دوزند و ماسکها را نقاشی می‌کنند و با پر می‌آرایند و چوبهای نیایش می‌سازند. رقاچان باید با روزه‌داری و داروخواری و شستن تن و مو پاک شوند. همه این امور زیر نظر کالیک^{۳۷} یا پزشك قبیله که وظیفه‌دار است ببیند ناصوابی روی ندهد چون اندك لغزشی اثر همه رسوم را ناپدید می‌سازد روی می‌دهد^{۳۸}.

سرخ پوستان جنوب غربی آمریکا رقصهای مختلفی دارند که از حالتی سخت پروقار و سنگین گرفته تا آنها که جنبه کاملاً اجتماعی و معاشرتی ولودگی و شوخی دارند در آنها هست.

همچنانکه در دهه سوم قرن بیستم دیده شد بعضی رقصها برای درمان بیماریها به کار می‌رفت که از مهمترین آنها «آوازهای درمانی» قبیله ناواهو است. این آواها عبارت بود از رسومی نه روزه که شامل دعا و نقاشی سرخ رنگ در نهانی و استحمام با عرق و دادن داروها به بیماران و سرانجام رقص سراسر شبانه... این رسوم را پزشکان قبیله رهبری می‌کردند که با همه جزئیات و گوشه‌های باریک رسوم و آیین و هر آواز و سرودی و هر نقاشی سرخ رنگی و هر لغتی و هر حرکتی در رقص آشنایی کامل داشتند.

رقصهای قبایل آفریقا چنان انواع بسیار دارند که تشخیص و تمیز بین مفاهیم آنها کاری است دشوار. اینها همه موضوعها و هدفهایی را که در گذشته بدان اشاره شد مانند جنگ و شکار و باروری و نامزدی و هم‌نفسی و ازدواج و درو و برداشت محصول و تولد و آغاز بلوغ و تدفین رادزیر می‌گیرند. معمولاً بسیاری از رقصهای آفریقایی از حرکات هنگام انجمام کار سرچشمه می‌گیرند. ضرب و ریتمی که رقاچان را برمی‌انگیزد در هنگام کار هم مایه تحريك کارگر می‌شود. آهنگی که در خواندن آواز یا رقص و حرکت دسته جمعی به کار می‌رود موجب آسان شدن کار کسانی که پارو می‌زنند یا بارگران می‌برند یا درخت می‌اندازند می‌شود.

با آنکه بسیاری از وظایف رقص بدوی با آمدن تمدن برافتاده است باز هم چه بسا از آنها که به‌عنوان رسم و عادت یا صفت ملی یا قبیله‌ای مایه افتخار نگاهداری شده است.



امروزه با آنکه شاید اعتقاد به جادوی بودن آن برافزوده و منسوخ شده باشد بازهم بدان همچون حرز خوشبختی یا بیان ابراز حس میهن‌پرستی و یگانگی ملی می‌نگرند. هنگامی که یک‌هزار تن از سپاهیان اتیوپی (حبشه) عازم جنگ کره در ۱۹۵۱ بودند یک روزنامه خبری بدین شرح درج کردند.

... یک واحد خوب و با انضباط از میان بهترین واحدهای سپاه اتیوپی برای جنگ برگزیده شده است. اینان مانند همه سربازان حرفه‌ای در به‌کار بردن تفنگ گاراند^{۴۹} مهارت دارند و دوران درازی تمرین کرده‌اند و ضمناً دبلیستگی فراوانی به رقصهای سنبولیک کشور خویش دارند که هر میان‌روز و هر شامگاه بدان می‌پردازند...^{۴۰} ده سال بعد در ۱۹۶۱ سوکارنو که در آن هنگام رئیس‌جمهور اندونزی بود دستور داد که رقصهای غربی برای مردم اندونزی تحریم است.

... آقای سوکارنو که پرهیجان و مغرور است و می‌خواهد زخمهای زده شده توسط هلندیان بر بیکر اندونزی میهن را التیام دهد معتقد است که هر چه ریشه‌اندونزی گرفته تا باید رواج یابد از چوب کبریت ساخت اندونزی گرفته تا فرهنگ آن سرزمین. ایشان وظیفه یک رهبر هماهنگی میان رقص و هنر و موسیقی مجمع‌الجزایر اندونزی را به‌عهده گرفته‌اند. در مهمانیهای غیر رسمی کاخ ریاست جمهوری سفیران را تا ساعتها گرفتار رقصهای روی زانو و خسته‌کننده ملی اندونزی می‌سازد.^{۴۱}

علی‌الرسم در بعضی از کشورهای نوخاسته آفریقایی کوشش فراوانی برای نگاهداری رسوم و عادات بومی به‌ویژه رقص به‌عمل می‌آید. در ۱۹۶۶ سبهورا شاه دوم نگویناما^{۴۲} یا شیرسوازیلاند هزارها تن از مردم را در مراسم شش روزه

26 - Paul Radin, The Story of the American Indian (New York: Garden City Publishing Company, 1937), p. 313.

27- Cacique.

28- Erna Fergusson, Indian Ceremonials of New Mexico and Arizona (Albuquerque: University of New Mexico Press, 1931, 1951), p., XVIII.

29- Garand.

30- The New York Times, July 1, 1951, p. 59.

31- The New York Times, Sept. 21, 1961.

32- Ngwenyama.

سازد که موجب رستاخیز و رواج مجدد رقصهای انگلیسی و موریس و شمشیر گشت. بسیاری از رقصهای اصیل که باشگاهها و گروههای هنری در سراسر کشور رایج ساخته‌اند از روزگار پیش از مسیحیت مانده است و بعضی آشکارا نشانها و علائمی از رسوم بت‌پرستی و شرك دارند. بدین گونه حتی در میان مردمی با صنایع سنگین عوامل رقص بدوی به‌تجوی آشکار و قابل شناخت برجای مانده است. در قسمتهای دیگر جهان که زندگی روستایی و صنایع ساده دستی و کشاورزی همچنان به‌صورت کهن و سنتی مانده‌اند رقصهای بدوی هنوز وجود دارند و هنوز با آنکه اعتقادات جادویی اصیل که آنها را به‌وجود آورد از میان مردم رخت بر بسته است مردم روستا را به‌سوی خود جلب می‌کنند.

مانده دارد

- 33- The New York Times, January 13, 1966,
Sec. L., p. 9.
34- Cecil Sharp.
35- England Folk Dance and Song Society.

تجدید نیروی ملت و سرزمین و پادشاه سوازیلاند شرکت‌داد. نگویناما که به‌هنگام خواندن خطابه به‌عنوان پارلمان یا در هنگام اهدای کارخانجات جامه سه‌تکه برتن می‌کند اینک به شیوه جنگاوران خویش لباس پوشیده است. بنابراین کلاهی با پرهای شگفت و دیدنی و کمربندی از پوست پلنگ و شلی از دم گاو نر برتن دارد. وی پا برهنه در محل انجام رسوم و آئین به رقص آخور چهار پایان سلطنتی پرداخت بسیاری هم از جوانان تحصیل کرده اروپا دیده سوازی هم با او همراهی کردند. يك فارغ‌التحصیل دانشگاه گفت «از این رسوم دوری می‌جستم». اما اخیراً تغییر شگرفی روی نموده است. اکنون دریافته‌ایم که اینجا سرزمین بومی ما است و آنجایی است که باید نگاه داریم و حراست کنیم و به آن سرافراز و سربلند باشیم...^{۳۳} در کشورهای دیگر حتی سرزمینهای غرب آنجا که بت رقصهای بت‌پرستی قرون کهن تقریباً همه، برافزاده‌اند کوششی با نقشه برای نگاهداری و زنده ساختن آنها همچون شواهد گذشته تاریخی در گرفته است. انگلستان مثالی است از این گونه. سیل شارپ^{۳۴} با کوشش بسیار توانست انجمن رقص و آواز محلی انگلستان^{۳۵} را برپا

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

